

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: جک راسموس  
برگردان از: فرشید واحدیان  
۱۰ جنوری ۲۰۲۲

## افغانستان و پروژه امپراتوری امریکا



اشاره:

جک راسموس را می‌توان اقتصاددانی کینزگرا با گرایش چپ دانست و حامل همه محدودیت‌های اندیشگی این مکتب اقتصادی. اما تحلیل او از دلایل اقتصادی خروج نیروهای امریکانی از افغانستان، بُعد دیگری از این واقعه مهم را برملا می‌سازد که به درک همه‌جانبه روند آتی وقایع کمک خواهد کرد. در ادامه بخش‌هایی از این تحلیل را که از تارنوشته او ترجمه شده، خواهید خواند.

\*\*\*\*\*

در روز ۱۶ اگست ۲۰۲۱، رئیس‌جمهور امریکا بایدن در پیامی به ملت، دلایل خروج ارتش امریکا از افغانستان را تشریح نمود. او همچنین با تفصیلی کمتر کوشید تا دلیل سقوط دولت و ارتش ۳۶۰ هزار نفری افغانستان را در پایان هفته گذشته توضیح دهد. همراه با سقوط سریع دولت افغانستان، بیش از دو تریلیون دالری که ایالات متحده از سال ۲۰۰۱ در افغانستان هزینه کرده بود، دود شد و به هوا رفت. بایدن از ارائه جوابی درست به این سؤال اول که چرا امریکا اکنون خارج می‌شود، طفره رفت و سؤال دوم را نیز هرگز جواب نداد.

جواب درست به سؤال اول ساده است: ایالات متحده به عنوان قدرت مسلط جهانی، به دلیل عدم توانایی مالی ادامه حضور در افغانستان، آن کشور را ترک می‌کند. هزینه آتی حفظ امپراتوری امریکا در دهه پیش رو نسبت به زمان جنگ افغانستان در پائیز ۲۰۰۱، به حدی باورنکردنی افزایش پیدا خواهد کرد. سردمداران حاکم امریکا دریافته‌اند که

اگر بخواهند باز هم در سیاه چاله بیست ساله‌ای به نام افغانستان پول بریزند، دیگر توان پرداخت هزینه‌های در حال افزایش امپراتوری در جاهای دیگر را ندارند. ایالات متحده تصمیم به خروج گرفت زیرا برای اولین بار بعد از ۱۹۴۵، می‌خواهد هزینه‌های خود را در مناطقی با اهمیت ستراتیژیک کمتر کاهش دهد، تا بتواند از پس هزینه‌های فزاینده امپراتوری در موارد دیگر برآید. این موارد عبارت است از:

- هزینه‌های به سرعت فزاینده سرمایه‌گذاری بر روی نسل جدید تکنولوژی که برای رقابت در هر دو حوزه نظامی و اقتصادی با چین ضروری است.

- هزینه‌های امنیت سایبری که برای مقابله با روسیه، چین و دیگر مشکل سازان سایبری ضعیف‌تر مورد نیاز است.  
- سرمایه‌گذاری‌هایی که برای پاسخ به تهدیدات امنیتی امریکا از سوی جنگ جاری با طبیعت (که گاهی به نام گرمایش زمین خوانده می‌شود) مورد نیاز است.

امریکا اکنون در هر سه این سه حوزه عقب مانده است. واکنش طبیعت به شیوه تولید سرمایه‌داری به شکل گرمایش جهان، حکایت از پیروزی طبیعت در درگیری‌های اولیه دارد و ایالات متحده تا به حال نتوانسته پاسخ متقابلی ارائه دهد. روسیه، چین، و ظاهراً حریفان منفرد دیگر نیز در جنگ سایبری پیروز شده‌اند. ایالات متحده حتی نتوانسته از عهده حفاظت زیرساخت‌های ضروری و کسب‌وکارهای خود در مقابل نفوذ غیرقانونی و باج‌افزایی در فضای سایبری که توانایی فلج کردن کامل بخش‌هایی از اقتصاد را دارند، برآید. تا آنجا که به نسل جدید تکنولوژی‌هایی مانند هوش مصنوعی و نسل پنجم شبکه‌های مخابراتی (۵G) در مبارزه با چین و تا حد کمتری در حوزه تکنولوژی‌های جدید سلاح با روسیه مربوط می‌شود، امریکا تازه رقابت را شروع کرده است.

هر کدام از این سه حوزه، دشواری‌های ستراتیژیک گران‌قیمتی برای سلطه جهانی امریکا است و نیاز به سرمایه‌گذاری سنگینی از سوی دولت و حکومت امریکا دارد. منافع امپراتوری امریکا هر روز بیشتر درمی‌یابد که امکان دور ریختن تریلیون‌ها دالر بیشتر در جنگ‌های افغانستان و به طریق اولی در خاورمیانه بزرگتر را ندارد. حال می‌خواهد این پول در عراق، لیبیا، سوریه، و یا بازدارندگی ایران صرف شود و یا در یاری رساندن به جنگ دولت‌های عربی علیه یمن.

### بنیاد مالی لرزان امپراتوری

روش تأمین مالی جنگ از سال ۲۰۰۰ به بعد در افغانستان و نقاط دیگر خاورمیانه برای اعمال تسلط جهانی امریکا، مانع دیگری در پاسخ به دشواری‌های ستراتیژیک جدید است. این روش تأمین مالی درست مانند خود جنگ در افغانستان نمی‌تواند تداوم داشته باشد.

برای اولین بار در سراسر تاریخ ایالات متحده، در طول دو دهه اول قرن بیست و یکم، نه تنها هزینه جنگ‌ها توسط افزایش مالیات‌ها تأمین نشد، که هم‌زمان شاهد اقدام به کاهش عظیم مالیات‌ها نیز بودیم.

تا قبل از جنگ ویتنام و در زمان خود آن نیز، همیشه مالیات‌ها حداقل برای تأمین بخشی از هزینه‌های جنگ افزایش پیدا می‌کرد، اما نه برای جنگ‌های خاورمیانه در قرن بیست و یکم. از سال ۲۰۰۰، امریکا برای ماجراجویی‌هایش در خاورمیانه یک تریلیون دالر هزینه کرد، آن هم در زمانی که تریلیون‌ها دالر از مالیات‌ها کاست. امری که هرگز سابقه نداشت و تبدیل به روشی شد برای یک مصیبت نهائی محصول طمع سردمداران امریکا و نخوتی عظیم در اعتقاد به شکست‌ناپذیری ارتش.

### از سال ۲۰۰۰، کاهش مالیات به رقم بی‌سابقه ۱۵ تریلیون دلار رسیده است.

تخفیف مالیات جرج بوش، به نفع سرمایه‌گذاران ثروتمند و کسب‌وکارها در دهه اول (۲۰۰۱-۲۰۱۰) بالغ بر ۴ تریلیون دلار شد. بارک اوباما در دو ساله اول ریاست جمهوری خود (۲۰۰۹-۲۰۱۰)، بیش یک تریلیون دلار به این مقدار اضافه کرد. او در دو ساله بعد، با ادامه تخفیف مالیاتی جرج بوش که قرار بود در سال ۲۰۱۰ خاتمه یابد، مبلغ ۳۰۸ میلیارد دلار به علاوه ۲۸۸ میلیارد دلار کاهش اضافی، سیاست بخشودگی مالیاتی را دنبال کرد. اوباما در سال ۲۰۱۲، طی توافقی با جمهوری خواهان بخشودگی مالیاتی بوش را برای هشت سال دیگر تمدید نمود، و این به معنای کاهش بیشتر ۵ تریلیون دلار درآمد مالیاتی بود. سهم دونالد ترامپ در کاستن از مالیات بالغ بر ۵/۴ تریلیون دلار برای ده ساله (۲۰۱۸-۲۰۲۸) گردید. مجموع این لایه‌ها حتی موجب کاهش بیشتر مالیاتی می‌شود که سرمایه‌گذاران، شرکت‌های بزرگ و خانواده‌های ثروتمند باید بپردازند. تخفیف مالیاتی ترامپ به ویژه منحصر به سرمایه‌گذاران، خانواده‌های ثروتمند و به خصوص شرکت‌های چندملیتی می‌شد. در آخرین تغییرات، کنگره ۶۵۰ میلیارد تخفیف مالیاتی دیگر را تحت «قانون کرز (Cares Act)» در ماه مارچ ۲۰۲۰ به تصویب رساند. کل این مجموعه به معنای ۱۵ تریلیون دلار تخفیف مالیاتی است.

کسر بودجه عظیم سالیانه و انفجار بدهی ملی، نتیجه کاهش مالیات‌هایی است که از سال ۲۰۰۰ به بعد وضع شده‌اند. اما این ۱۵ تریلیون دلار تخفیف مالیاتی را نمی‌توان به عنوان تنها عامل افول شدید درآمدهای بالقوه مالیاتی، کسر بودجه مزمن و افزایش بدهی ملی به شمار آورد. اقتصاد ضعیف ایالات متحده، که به‌خصوص از ۲۰۰۸ ضعیف‌تر شده و در تمام سال‌های ریاست جمهوری اوباما ادامه داشت نیز موجب تقلیل شدید درآمدهای بالقوه مالیاتی دولت فدرال شده است. متوسط رشد سالیانه اقتصاد امریکا به زحمت به یک درصد می‌رسد. به گواهی بررسی‌های مختلف، ۶۰ درصد کسر بودجه و همین‌طور بدهی کشور، ناشی از دو عامل رشد اقتصادی ناکافی و کاهش درآمد مالیاتی است.

همزمان با هیاهوی بی‌سابقه در مورد تخفیف دائمی مالیات سرمایه‌داران بزرگ و کوچک و متوسط، از سال ۲۰۰۰ شاهد افزایش بی‌سابقه هزینه دفاع و جنگ‌های کشور چه در خارج و چه در داخل (در قالب هزینه‌های امنیت ملی، خرج جلوگیری از ورود مهاجران، و نظامی کردن نیروهای پولیس) هستیم. از سال ۲۰۰۱، جنگ‌های خارج از کشور به تنهایی بالغ بر ۷ تریلیون دلار هزینه برده است.

مجموع ۱۵ تریلیون دلار تخفیف مالیاتی به اضافه ۷ تریلیون دلار هزینه جنگ از سال ۲۰۰۱، تقریباً معادل بدهی ملی امریکا در انتهای دهه دوم قرن بیست‌ویکم می‌شود. بدهی ملی به دلیل این دو عامل از میزان تقریبی ۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۰، به ۹ تریلیون دلار در انتهای سال ۲۰۰۸ (در پایان دوره بوش پسر)، و به ۱۷ تریلیون دلار در ۲۰۱۶ (در انتهای دوران اوباما)، و پس از آن که ترامپ کاخ سفید را ترک گفت این رقم بالغ بر ۲۱ تریلیون دلار شد. کسر بودجه ۵/۲ تا ۳ تریلیون دالری امسال (۲۰۲۱) نیز به این مبلغ خواهد افزود!

پیش‌بینی می‌شود که بدهی ملی در پایان دهه فعلی، حداقل به ۲۸ تریلیون دلار برسد. با چشم‌انداز ادامه رشد ضعیف اقتصاد امریکا، افول اقتصادی ۲۰۲۱-۲۰۲۰ به دلیل شیوع کووید-۱۹ و رکود اقتصادی بزرگی که در پی خواهد آمد، میزان بدهی ملی را از این حد نیز فراتر خواهد برد.

با این نظام مالی که بر روی تلی از شن بنا شده، سکانداران امپراتوری باید برای جنگ‌هایی که در سه حوزه ذکر شده در پیش دارند، سرمایه و منابع لازم تأمین نمایند.

امپراتوری‌ها به ندرت با نیروی خارجی ساقط می‌شوند. آنها همیشه ابتداء از درون می‌پوسند. پوسیدگی در ایالات متحده نیز پدیدار شده است.

## هزینه امپراتوری در حال افزایش است

اقتصاد امپراتوری امریکا زیر فشار عظیمی قرار گرفته است، زیرا گزینه‌های استفاده بیشتر از وام در حال افول بوده، و چشم‌انداز نگران‌کننده هزینه‌های عظیمی در افق نمایان می‌شود. نسل جدید تکنولوژی‌ها، برتری اقتصادی و نظامی را در ۲۰۳۰، تعیین خواهد کرد: هوش مصنوعی، امنیت سایبری و نسل پنجم شبکه‌های مخابراتی، همگی نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه سلاح‌های هوشمند و ابرصوتی ۲ و همین‌طور در ایجاد اختلال در مخابرات، شبکه برق‌رسانی، و حتی صنایع پایه‌ای در کشور دشمن دارند. امریکا، چین و روسیه به این امر کاملاً واقفند. (جاپان و اروپا نیز به این امر کاملاً واقفند، اما به دلیل ساده نداشتن توانائی رقابت، از بازی حذف شده‌اند). برای ده سال آینده، این شاخه‌های سه گانه تکنولوژی برای توسعه صنایع جدید و همچنین رشد اقتصادی نیز نقشی کلیدی دارند.

امروز، امپراتوری امریکا با تراکم بیش از حد صورت حساب‌های مربوط به سرمایه‌گذاری‌ها برای دهه بعد روبروست. امریکا هم اکنون نیز در نتیجه انتقال بسیاری از شرکت‌ها و بخش‌های توسعه و تحقیقات به خارج از کشور (عمدتاً به چین)، و مشارکت‌های تولیدی با چین و دیگر کشورها، از چین عقب افتاده است. مضافاً آن که امریکا حداقل تا امروز به چین اجازه داده بود که در بخش‌های توسعه و تحقیقات داخل امریکا نیز حضور داشته باشد. امریکا از جهات فنی دیگر نیز (به‌خصوص در زمینه راکت‌های ابرصوتی و تکنولوژی راکت‌های دفاع تاکتیکی) از روسیه عقب مانده است.

به دلیل تضعیف امپراتوری جهانی ایالات متحده در دهه گذشته، این کشور پول هنگفتی را، حداقل بالغ بر ۷ تریلیون، در مجموع صرف جنگ و هزینه‌های نظامی خود کرده است. از این مقدار حداقل یک تریلیون در افغانستان هزینه شده است. سردمداران حاکم امریکا می‌دانند که این هزینه‌ها اکنون باید برای «جنگ‌های» تازه‌ای مانند جنگ اقتصادی-تکنولوژیک با چین، جنگ سایبری در برابر روسیه، و جنگ با طبیعت در قالب سرمایه‌گذاری مستقیم برای کاهش تغییرات آب و هوایی مورد استفاده قرار گیرد.

جدا از هزینه‌های جنگ‌های جدید در دهه پیش رو (۲۰۳۰-۲۰۲۰)، به احتمال قوی شاهد بحران‌های اقتصادی جدیدی نیز خواهیم بود. بعد از دو بحران اقتصادی پی‌درپی در عرض یک دهه (۲۰۰۹-۲۰۰۸ و ۲۰۲۱-۲۰۲۰)، باید در انتظار سومی بود. به احتمال بسیار زیاد تریلیون‌ها دالر برای هزینه‌های اجتماعی اضطراری جهت جلوگیری از سقوط مصرف خانواده‌ها و کسب و کارهای کوچک لازم خواهد بود.

بنابراین دور از انتظار نبود که بایدن و سردمداران حاکم در ایالات متحده، جلوی زیان را گرفته و تصمیم به ترک افغانستان بگیرند. به تصمیمی که شامل هزینه‌های عمومی امپراتوری در خاورمیانه هم می‌شود. یعنی که دیگر ایالات متحده در جنگ‌های متعارف این منطقه شرکت نخواهد داشت. با توجه به آن که هم اکنون ایالات متحده به دلیل استفاده از تکنولوژی شیل در داخل کشور، حتی از عربستان سعودی و روسیه هم پیش افتاده و به بزرگترین تولیدکننده نفت و گاز در جهان تبدیل شده است، دیگر چنین ماجراجوئی‌هایی نه تنها غیرلازم، که مقرون به صرفه هم نیست. نفت به عنوان دلیل اصلی ستراتیژیک برای جنگ‌های ایالات متحده در خاورمیانه دیگر نقش خود را از دست داده است.

به طور خلاصه هزینه جنگ تکنولوژیک-اقتصادی با چین، جنگ سایبری با روسیه، به علاوه تعهدات بیشتر برای «جنگ با طبیعت» (هزینه‌های تغییر آب و هوا)، جایگزین هزینه جنگ‌های خاورمیانه (عراق، افغانستان، سوریه، سومالی، و بازسازی ایران...) شده است.

امپراتوری امریکا دیگر بسادگی از عهده همه این صورت های حساب بر نمی آید، همانطور که باین روز ۱۶ اگست در پیام تلویزیونی خود خطاب به مردم امریکا ذکر کرد، اصلی ترین دلیل خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان جلوگیری از زیان بیشتر است. منافع امریکا تغییر یافته و در نتیجه تخصیص منابع نیز باید تغییر نماید. جنگ در افغانستان دیگر به نفع ایالات متحده نیست، تکالیف مهمتری در پیش روست که منابع بیشتری را می طلبد.

### آیا امپراتوری امریکا دچار افولی سریع شده است؟

سردمداران حاکم در ایالات متحده به این نتیجه رسیده اند که دیگر نمی توانند سهم یک خود را داشته باشند. آنها نمی توانند با کاهش بی سابقه مالیات ها، در جنگ های داخلی در سرتاسر دنیا مداخله کنند و با بهانه های ساختگی مداخلات نظامی خود را برای مصرف داخلی توجیه نمایند و همزمان با بحران های اقتصادی عمیقی که سرعت وقوع شان بیشتر می شود دست و پنجه نرم کنند (...). این یکی از نشانه های اولیه افول آتی سلطه جهانی ایالات متحده است. این افول هنوز در مراحل ابتدائی خود بوده و نباید بیش از حد در مورد آن غلو کرد.

امپراتوری امریکا و سلطه جهانی ش، پایه در قدرت آن در اقتصاد جهانی دارد. امپراتوری ایالات متحده مانند امپراتوری بریتانیا و یا امپراتوری های استعماری قدیمی تر در اروپا نیست که اداره مستقیم سیاسی کشور های تحت انقیاد خود را به عهده داشته باشد. حداقل بندرت شاهد این نوع مداخله توسط امریکا هستیم. اما این کشور به طور غیر مستقیم قدرت سیاسی خود را بر قدرتمندان اقتصاد بومی هر کشور اعمال می کند. قدرت اقتصادی امریکا در تسلط آن روی دالر امریکا به عنوان ارز بین المللی، کنترل آن بر سیستم بین المللی پرداخت ها (سویفت) ۳ و نفوذ بانک مرکزی آن کشور - فدرال رزرو - بر روی بانک مرکزی کشورهای دیگر است. تسلط جهانی مؤسسات مالی و بانک های امریکا و کنترل اساسی این کشور روی نهادهای اقتصاد جهانی، هم چون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، جوانب دیگری از قدرت اقتصادی این امپراتوری است.

تا زمانی که دالر امریکا به عنوان ارز معاملات و اندوخته های ارزی به طور جدی مورد سؤال قرار نگیرد، تا زمانی که سیستم تبدیلی جایگزین سیستم پرداخت های بین المللی تحت کنترل این کشور نشود، و تا زمانی که سلطه بانک ها و نهادهای مالی این کشور نشکند، و تا وقتی که بدیل های تازه ای در کنار نهادهای دو گانه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ایجاد نشود، تسلط جهانی امپراتوری اقتصادی امریکا ادامه خواهد یافت.

افغانستان را نباید به مثابه خاتمه و شکست پروژه امپراتوری به حساب آورد و در نهایت آن را می توان به عنوان نشانه آغاز افول سلطه جهانی این امپراتوری به حساب آورد.

همانطور که بارها گفته شده امپراتوری ها به ندرت توسط نیروئی نظامی از خارج تسخیر شده اند. پیروزی یا شکست در جنگ ها نشانه میزان قدرتمندی امپراتوری های نبوده است. امپراتوری ها پیش از افول از درون می پوسیدند و این افول زمانی شروع می شد که آنها دیگر قادر به تأمین مالی خود نبودند.

روم زمانی در بخش غربی خود چهارصد سال بعد از میلاد فروپاشید، که اقوام مهاجم ژرمن شالوده اصلی مازاد غله کشاورزی آن را در اسپانیا، سیسیل و شمال افریقا به تصرف خود در آوردند. همان طور که روم شرقی نیز شالوده اصلی مازاد غله خود از مصر را از دست داد. مالیات اخذ شده از این منابع کشاورزی، هزینه های قشون نظامی امپراتوری را تأمین می کرد.

افول امپراتوری بریتانیا در قرن بیستم، که ده ها سال نیز به طول انجامید، زمانی آغاز شد که مستعمره هایش را به دلیل هزینه جنگ های ۱۹۱۸ و ۱۹۴۵ از دست داد. بریتانیا که اساساً به دلیل جنگ ورشکست شده بود، بعد از ۱۹۴۵،

توانائی نگاهداری مستعمرات خود را دیگر نداشت. بعضی از آنها چون هندوستان خود به استقلال رسیدند و بخشی از آنها در مقابل وامی که در طول جنگ و بلافاصله بعد از آن دریافت کرد، عملاً به ایالات متحده واگذار شد. امپراتوری بریتانیا دیگر از لحاظ اقتصادی توانائی نگاهداری مستعمرات خود را نداشت (...).

ایالات متحده در اولین مراحل روندی مشابه است. این کشور هنوز کنترل خود بر منابع و بازارهای خارجی، هم چون روم باستان را از دست نداده است، و یا همچون بریتانیای قرن بیستم، هنوز خود را با جنگ ورشکست نکرده است. هر چند که شکاف‌های میان نیروهای حامی ترمپ و سرمایه‌داران سنتی آمریکا آشکارا عمیق‌تر شده، و قطبی شدن مردم در سطح محلی و ایالتی در حال افزایش است، اما صاحبان قدرت هنوز به انزوا کشیده نشده‌اند. بخش‌های بزرگی از مردم دیگر اعتقاد خود به نظام، ارزش‌های سنتی و ایدئولوژی آن، و نهادهای بنیادین آن را از دست داده‌اند و همه این‌ها در مدتی کمتر از دو دهه رخ داده است. این وقایع مسلماً یادآور تشابهاتی با امپراتوری‌های پیشین است و افول در ایالات متحده نیز پدیدار شده است. اما صاحبان قدرت سیاسی و سرمایه‌داران حاکم پشتیبان آنها، هنوز منابع اقتصادی-سیاسی بسیاری را در اختیار دارند.

افغانستان به جای آن که نمایانگر شروع افول امپراتوری باشد، همراه با دیگر گرایش‌های داخلی در ایالات متحده نشانگر خاتمه دوره گرایش مالی شدن نئولیبرال امپراتوری است که از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ برای پاسخ به بحران‌های اقتصادی و رکود سال‌های ۱۹۷۰ باب شد. ایالات متحده اکنون در نقطه عطف دیگری قرار گرفته است. سیاست‌های نئولیبرال دیگر برای ادامه امپراتوری و سلطه جهانی ایالات متحده کارائی ندارند. حال باید دید که در دهه بعد شاهد چه گرایشی خواهیم بود. اما فارغ از آن که در دهه آتی چه چیزی رقم خواهد خورد، روشن است که بعد از بیست سال ائتلاف قریب ۳۰ تریلیون دالر در جنگ، تخفیف‌های مالیاتی، و سر کردن با دو بحران بزرگ اقتصادی، صاحبان قدرت در آمریکا دریافته‌اند که هم زمان توانائی پرداخت هزینه جنگ‌های خاورمیانه و و رویارویی با دشواری‌های عظیم سر راه حفظ امپراتوری را ندارند (...).

۱. قانون کرز: در ماه مارچ ۲۰۲۰، کنگره آمریکا کمک ۲ تریلیون دالری را برای امداد و تأمین اقتصادی مردم در مقابله با پاندمی کرونا به تصویب رساند.

## 2. Hypersonic

## 3. SWIFT: Society for Worldwide Interbank Financial Telecommunication

دانش و امید، شماره ۸، آبان [عقرب] ۱۴۰۰